

Recognizing the Role of External Messengers in the Flourishing of Inner Messenger

Received: 2024/05/11

Accepted: 2024/07/22

Nimatullah Yusufian¹
(147-169)

Prophets (external messengers) play a role for the flourishing of human reasons, who are considered as inner messengers; therefore, research in this matter is important. But there may be a doubt that despite the internal messengers, there is no necessity for the existence of external messengers; this can cause the Islamic community to have a religious challenge. As a result, the question arises, how can external messengers play a role in the flourishing of inner messengers? It is assumed that inner messengers alone are not enough for the guidance and happiness of people, and there is a need for prophets and messengers to remove the dust from the human reason Intellect and awaken his Fitrah. This article, relying on library sources and descriptive analytical method, deals with how prophets play a role in the flourishing of inner messengers. The findings of the research show that the flourishing of inner messengers has a process in which prophets and imams play a role and prepare the ground for the growth and flourishing of reasons and confront the obstacles to its flourishing.

Keywords: Prophets, Inner Messengers, Prophet, Reason, Flourishing of Reason.

1. Assistant Professor, Jurisprudence and Law Department, Theology and Islamic Studies Research Institute, Imam Sadiq (AS) Islamic Sciences Research Institute, Qom, Iran, Nematollah313@yahoo.com.



بازشناسی نقش آفرینی رسولان ظاهری در شکوفایی رسولان باطنی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱

نعمت‌الله یوسفیان*

(۱۶۹-۱۴۷)

چکیده

رسولان ظاهری پیامبران مرسل هستند که برای شکوفایی و درخشش عقول انسان که به مثابه رسول باطنی تلقی می‌شوند، نقش آفرینی می‌کنند؛ از این رو، پژوهش در این موضوع حائز اهمیت است. ولی ممکن است این شبهه ایجاد شود که با وجود رسولان باطنی لزومی بر وجود رسولان ظاهری نیست و این می‌تواند جامعه اسلامی را دچار چالش اعتقادی کند؛ در نتیجه، این پرسش مطرح می‌شود که رسولان ظاهری چگونه می‌توانند در شکوفایی رسولان باطنی نقش داشته باشند؟ فرض بر این است که رسولان باطنی به تنهایی برای هدایت و سعادت انسان‌ها کفایت نمی‌کنند و نیاز به انبیا و رسولان بیرونی است تا غبار از عقل انسان بزدایند و فطرت او را بیدار کنند. این مقاله با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی تحلیلی به «چگونگی نقش آفرینی رسولان ظاهری در شکوفایی رسولان باطنی» پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شکوفایی رسولان باطنی فرایندی دارد که انبیای الهی و ائمه علیهم‌السلام در آن نقش دارند و زمینه را برای رشد و شکوفایی عقول مهیا ساخته و با موانع شکوفایی آن مقابله می‌کنند.

واژگان کلیدی: رسولان ظاهری، رسولان باطنی، پیامبر، عقل، شکوفایی عقل.

*. استادیار گروه فقه و حقوق، پژوهشکده الهیات و معارف اسلامی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم،

مقدمه

رسولان ظاهری همان انبیای الهی هستند که خدا آن‌ها را برای هدایت بشر فرستاده است؛ چنان‌که رسول باطنی همان عقل است که انسان در حیات خود از آن بهره می‌برد که رسولان درونی نیز خوانده می‌شوند. پرسش قابل طرح این است که رسولان ظاهری چگونه می‌توانند در رسولان باطنی نقش آفرینی کنند؟ در پاسخ به این پرسش سه نگرش وجود دارد که عبارتند از: عقل‌بسندگی، وحی‌بسندگی و هم‌افزایی که به هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

عقل‌بسندگی: در این نگرش عقل مستقل نگریسته می‌شود؛ به این معنا که وجود عقل انسان را کفایت می‌کند و نیازی به رسولان ظاهری نیست. اینان از بی‌نیازی عقل بشر از وحی و کتاب آسمانی سخن می‌رانند و معتقدند در عصر عقلانیت به سر می‌برند و جوامع بشری از دوران طفولیت عقل و سردرگمی خارج شده است؛ به گونه‌ای که دیگر هیچ حادثه‌ای از حیطة عقل بشر خارج نیست؛ در نتیجه، این بلوغ و کمال عقلانیت جایی برای وحی و تعالیم آسمانی باقی نمی‌گذارد. این اندیشه را نخستین بار برهمنیان هندی در شرق آسیا مطرح کردند و عقل بشری را برای اداره جامعه کافی پنداشته و عقیده داشتند که انسان عاقل، نیازی به وحی و رهبران الهی ندارد، زیرا ره‌آورد وحی، یا مخالف عقل است یا موافق آن؛ اگر مطابق عقل باشد، دیگر نیازی به وحی نیست و اگر مخالف عقل باشد، مردود است، زیرا عقل بر وحی مقدم است؛ بنابراین، طبق رأی آنان، وحی مطلب تازه‌ای افزون‌بر فتوای عقل ندارد.^۱ (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۶۰۲).

وحی‌بسندگی: در این نگرش، عقل با نگاه تفریطی نگریسته شده است؛ به این معنا که با وجود انبیا، عقل کاره‌ای نیست؛ اینان رسولان الهی را جایگزین عقل بشر می‌دانند و شأنی برای عقل قائل نیستند تا بخواهند از شکوفایی آن بحث کنند و می‌گویند هرچه مورد لزوم ما است، در وحی پیش‌بینی شده و دین کفایت می‌کند و دیگر جایی برای عقل باقی نمی‌ماند.

این نوع تفکر دینی در دنیای اسلام وجود داشت و بیشتر اهل سنت به ظواهر آیات و

۱. در کتاب‌های کلامی شیعه به سخن برهمنیان که در قرون گذشته مطرح شده بود، پاسخ داده شده است.

روایات اکتفا می‌کنند که به «اهل حدیث» مشهورند. این گروه هر نوع تفکر، تعقل و تعمق در دین را زشت دانسته و فقط به ذکر آیات و روایات بسنده می‌کنند. در دنیای تشیع نیز افکار اخباریون همین‌گونه است و ملا امین استرآبادی، مروج معروف و مشهور این دیدگاه می‌گوید: «بنندگان خدا مکلف به معرفت نیستند و اصلاً وظیفه‌ای برای کسب معرفت و شناخت حقایق ندارند. خدا همه حقایق را به وسیله انبیا و کتب آسمانی به آن‌ها می‌رساند و آن‌ها باید قبول کنند» (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۴۴۵).

به نظر می‌رسد این افراد تصور کرده‌اند که چون وحی همه مطالب را بیان داشته، جایی برای عقل باقی نمی‌ماند. با پذیرش این دیدگاه می‌توان گفت عقل باید همچنان در دوران طفولیت و کودکی باقی بماند.^۱

هم‌افزایی عقل و وحی: در این نگرش خداوند متعال برای هدایت و سعادت بشر دوگونه رسول قرار داده است؛ رسولان ظاهری و رسولان باطنی. رسولان ظاهری، انبیا، مرسلین و ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند و رسولان باطنی عقول بشرند که در درون انسان‌ها تعبیه شده‌اند. رابطه رسولان ظاهری و باطنی نه مانعة الجمع است و نه مانعة الخلو، بلکه این دو باهم هماهنگی کامل دارند و بشر برای هدایت و سعادت خود به رسولان ظاهری و باطنی باهم نیازمند است و همان‌طور که رسولان باطنی و عقول بشری در فهم وحی و شریعت و چگونگی عمل به آن نقشی محوری دارند و بدون آن نقض غرض از بعثت پیامبران پیش می‌آید، رسولان ظاهری نیز در شکوفایی و به‌فعلیت‌رساندن رسولان باطنی و عقول بشری نقشی اساسی و غیرقابل انکار دارند و بشر بدون وجود آن‌ها راه به جایی نخواهد برد.

طبق این نگرش، طرح مسئله «بازشناسی نقش آفرینی رسولان ظاهری در شکوفایی رسولان باطنی» موضوعیت پیدا می‌کند و جا دارد درباره شکوفایی و به‌فعلیت‌رساندن رسولان باطنی و عقول بشری از طرف فرستادگان الهی بحث شود، چراکه عقل بشر فی‌نفسه تعلیم‌پذیر است، ولی معلم آن، وحی و صاحب‌وحی آسمانی است.

اگر دیدگاه سوم را به منزله یک اصل موضوعی بپذیریم، سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو این

۱. ملهم از: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ص ۳۰۳.

خواهد بود که: «رسولان ظاهری چه نقشی در شکوفایی رسولان باطنی و عقول بشری دارند؟» فرضیه این تحقیق به این صورت است که به علت غبار احتمالی در رسولان باطنی، نیاز به رسولان ظاهری ضرورت دارد تا از آن غبارزدایی کند؛ بنابراین، هرگز نمی‌توان از انبیا و رسولان بیرونی بی‌نیاز شد.

۱. پیشینه تحقیق

درباره موضوع «نقش آفرینی رسولان ظاهری در شکوفایی رسولان باطنی» کتابی مستقل با این عنوان یافت نشد، ولی برخی منابع مرتبط با این موضوع عبارتند از:

۱. کتاب «شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی»، از آیت‌الله جوادی آملی، نشر اسراء،

۱۳۹۳ ش.

۲. مقاله «قرآن و نقش پیامبران در شکوفایی عقل»، از عزیز علی‌زاده سالطه. نویسنده در این مقاله با نگاه به قرآن کریم و با روش اسناد و تحلیل، به نقش پیامبران در رشد و شکوفایی عقل در جنبه‌های مختلف پرداخته و مساعی خستگی‌ناپذیر آنان را در مبارزه بی‌امان با جهل و بی‌خردی به تصویر کشیده است. دسترسی در: <https://rasekhoon.net/article/show/156840>.

۳. مقاله «گذری بر عوامل شکوفایی عقل در قرآن و روایات»، از صدیقه شاکر، چاپ‌شده در مجله نامه جامعه، شماره ۱۲، ۱۳۸۴. نویسنده در این مقاله به عوامل شکوفایی عقل، از قبیل علم‌آموزی، تفکر، تقوا و تزکیه نفس، تجربه، پرسش و کاوشگری از منظر قرآن و روایات پرداخته است.

۴. مقاله «تمرکز و تکامل عقول در عصر ظهور»، از روح‌الله دریکوند و جواد جعفری، چاپ‌شده در فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال یازدهم، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۴. نویسندگان در این مقاله به تحلیل تکامل عقلانی بشر در عصر ظهور امام زمان علیه السلام پرداخته‌اند.

۵. مقاله «عصر ظهور و رشد عقلی بشر»، از محمدعلی اخویان، چاپ‌شده در دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی، سال دهم، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۹۷. نویسنده در این مقاله به تحلیل رشد عقلانی بشر در عصر ظهور امام زمان علیه السلام پرداخته است.

همان طور که از پیشینهٔ اجمالی یاد شده برمی آید، کتاب یا مقاله‌ای مستقل با عنوان بازشناسی نقش آفرینی رسولان ظاهری در شکوفاسازی رسولان باطنی وجود ندارد؛ اگرچه هر کدام به طریقی با موضوع یاد شده مرتبطند.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از ورود به اصل بحث جا دارد به مفهوم‌شناسی واژه‌های عنوان مقاله بپردازیم:

۲-۱. رسولان ظاهر

واژه «رسول» به معنای فرستاده، پیامبر و پیام‌آور، در شکل‌های مختلف و در حدود ۲۵۰ بار در قرآن کریم آمده که با یک استثناء (یوسف: ۵۰)، در همه جا بر مأموران الهی، اعم از انبیا (نساء: ۱۵۷؛ احزاب: ۴۰؛ حجرات: ۷)، فرشتگان (تکویر: ۱۹؛ هود: ۷۷؛ مریم: ۱۹؛ انعام: ۶۱) و جنیان (انعام: ۱۳۰) اطلاق شده است؛ البته بیشتر آیاتی که واژه «رسول» در آن‌ها به کار رفته، به پیامبران الهی اشاره دارد: (بقره: ۸۷ و ۱۰۱؛ آل عمران: ۸۱ و ۱۴۴؛ نساء: ۶۴ و...).

ظاهر یعنی آشکار و نمایان (انوری، ۱۳۸۱، ذیل واژه «ظاهر»). منظور از رسولان ظاهر، فرستادگان آشکار الهی است که با انسان‌ها حشرونشر دارند، در میان بشر زندگی می‌کنند و در منظر آن‌ها هستند.^۱ در روایات اسلامی از این رسولان با عناوین «حجت‌های ظاهری» یا «حجت‌های بیرونی» یاد شده است (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶). «حجت» نیز اعم از نبی و رسول است و شامل امام و وصی پیامبر نیز می‌شود (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۷۸). از این رو، می‌توان گفت رسولان ظاهر علاوه بر پیامبران الهی (انبیا و مرسلین)، ائمه^{علیهم‌السلام} را نیز شامل می‌شوند، چراکه انتخاب آنان نیز همانند رسولان الهی، به نصب الهی انجام می‌گیرد (مائده: ۳ و ۶۷؛ نساء: ۵۹). بنابراین، اطلاق رسول الهی دربارهٔ آن‌ها گزافه نخواهد بود؛ چنان‌که این مطلب را از برخی روایات نیز می‌توان استفاده کرد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۴۴).

۱. البته ظاهر و آشکار بودن در اینجا، منافاتی ندارد با این مطلب که برخی رسولان ظاهر دوران خفا و غیبتی داشته باشند، مانند غیبت حضرت یوسف^{علیه‌السلام} از کنعانیان، غیبت ۴۰ روزه حضرت موسی^{علیه‌السلام} از قوم بنی اسرائیل و...؛ همچنین، غیبت امام زمان^{علیه‌السلام} از امت اسلامی و بشریت.

براساس روایات، ۱۲۴ هزار پیامبر از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر فرستاده شدند که همه نبی و دارای مقام نبوت هستند و از این تعداد، ۳۱۳ نفر مقام رسالت دارند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۲۴). در میان مرسلین نیز تنها پنج نفرشان (نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله) صاحب شریعتند که از آنان به «انبیای اولوالعزم» یاد می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۷۵).

ائمه معصومین علیهم السلام نیز دوازده نفرند که اولین‌شان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین‌شان که منجی بشریت از ظلم و ستم است، حضرت امام مهدی علیه السلام است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۸۲).

۲-۲. رسولان باطن

مراد از آن، همان عقل‌های مردم است که در آن‌ها به ودیعه نهاده شده و همیشه با آن‌هاست (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۴۵-۲۴۴). از مجامع روایی استفاده می‌شود که خداوند همان‌طور که برای هدایت بشر رسولان ظاهری و آشکار دارد، رسولان نهانی هم دارد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۴۴) که از آن‌ها به «فرستادگان حق» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۰)، «حجت باطنی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۶) و «شریعت درونی» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۲۵) تعبیر شده و منظور از آن، همان قوه عاقله‌ای است که این امکان را به هرکس می‌دهد تا حقایق را بشناسد و بدان بگردد.

وجه تعبیر آوردن از عقول بشری به رسولان الهی، این است که خدا به حکم آیات ۷-۸ سوره شمس و آیه میثاق (اعراف: ۱۷۲)، هم مسائل حکمت نظری و هم حکمت عملی را به انسان الهام کرده و در نهان او به ودیعه نهاده است. خداوند انبیا را نیز فرستاده تا این دفائن الهی را شکوفا سازند: «وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (شریف رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۱). بنابراین، عقل شعبه‌ای از الهام مستتر الهی به حساب می‌آید که خداوند آن را در فطرت، نهاد و نهان انسان به ودیعه نهاده است؛ از این رو، عقل نیز با خصوصیات یادشده‌اش، هاتف غیبی و پیام‌آور الهی محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸۱).

۲-۳. شکوفایی

شکوفایی در لغت فارسی به معنای شکفته شدن، رشدیافتگی، رونق گرفتن و پیشرفت کردن است (انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه «شکوف و شکوفایی») و در زبان عربی از آن به «إثارة» تعبیر می شود که از ماده «ثور» و به معنای برانگیختن یک چیز است؛ به گونه ای که زیرو و پایین و بالا شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۳۸). إثارة در آیه «وَأَثَرُوا الْأَرْضَ» (روم: ۹) نیز به همین معناست؛ یعنی زمین را زیرو و کردند. (قرشی، ۱۴۱۲، ذیل واژه «ثور»). «إثارة عقل» یعنی زیرو و کردن، ایجاد انقلاب و تحول همه جانبه در درون و دگرگونی و شکوفایی در فطرت و عقول (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۲۰).

باتوجه به این توضیح، منظور از عنوان مقاله، واکاوی و بازشناسی نقش آفرینی پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام در شکوفایی عقول بشری است.

۳. جایگاه رسولان باطنی در زندگی بشر

رسولان باطنی نقش راهنما و راهبر را در زندگی انسان ها و جوامع بشری دارند؛ بدین معنای:

اولاً، اندیشه های انسان و جوامع بشری را راهنمایی می کنند و بشر به مدد رسول باطنی و عقل، «هست و نیست ها» و فلسفه «بایدها و نبایدها» (فقه، اخلاق و حقوق) را درک می کند؛ حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الْعُقُولُ أَيْمَةُ الْأَفْكَارِ؛ خردها راهبران اندیشه هاینده». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۹۶) این بخش از کارکرد عقل، «عقل نظری» نام دارد که جنبه ادراکی انسان است که انسان به وسیله آن، معارف را می یابد و می فهمد. شناخت صحیح و درک و فهم خوب که متعلق آن، «هست و نیست» یا «باید و نباید» است، از آثار عقل نظری و قوه اندیشه است؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند: «بندگان با عقل، آفریدگار خود را می شناسند و درمی یابند که آفریده ای بیش نیستند و تدبیر کارشان با خداوند است؛ او باقی و آنها فانی هستند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۹). امام هادی علیه السلام نیز در پاسخ پرسش ادیب معروف، ابن سکیته اهوازی، درباره حجت خدا بر خلق فرمودند: «امروز حجت خدا بر خلق عقل و خرد اوست که انسان به وسیله آن، هرکس را که به راستی از دین خدا سخن می گوید،

شناسایی و تصدیق می‌کند و پیرو او می‌شود و هر مدعی را که دروغ می‌گوید، شناسایی و تکذیب می‌کند و در پی او نمی‌رود» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵).

ثانیاً، عقل انگیزه بشر را رهبری می‌کند که چه عملی را انجام دهد یا ترک کند. این بخش از کارکرد عقل، «عقل عملی» نام دارد که قوه محرکه‌ای است که انسان با آن کار انجام می‌دهد. عقل عملی مسئول تصمیم، نیت و اراده است که در نهایت به عزم و انجام عمل می‌انجامد؛ آنچه عمل می‌کند، عقل عملی و قوه انگیزه است. اراده، نیت، اخلاص، ایمان، پذیرش، اعتقاد، تسلیم، همت خوب و عزم قوی، از آثار عقل عملی است. همه احادیث علوی، ناظر به عقل عملی و قوه انگیزه انسان است و کارکردهای عقل عملی را در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها و جوامع بشری بیان می‌کند، مانند: «عقل درحقیقت، دوری کردن از گناه است. پایبندی به حق، استقامت در راه حق، عمل نجات‌بخش، همنشینی با خوبان، مدارا با مردم، صدق و راستی، دین‌داری، ادب، شرم و حیا، سخاوت و بخشندگی، از میوه‌های عقل و خرد و زاییده آن است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۸۴؛ ۳۲۲؛ ۳۲۹؛ ۳۲۷؛ ۳۳۳ و ج ۲: ۲۸ و ج ۱: ۳۲۹). عقل در سخن امام صادق علیه السلام که فرمودند: «الْعَقْلُ... مَا عَيْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱) نیز گویای همین حقیقت است.

امام خامنه‌ای دامنه‌الله‌عنه درباره جایگاه عقل در زندگی می‌فرماید: «عقل در ادبیات اسلامی فقط آن دستگاهی نیست که برای ما محاسبات مادی می‌کند؛ نه، «الْعَقْلُ مَا عَيْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ»؛^۱ عقل این است. «الْعَقْلُ يَهْدِي وَ يُنْجِي»؛^۲ عقل این است. عقل باید بتواند انسان‌ها را تعالی ببخشد. عقل در یک سطح، آن عاملی است که انسان را به مقام قرب و توحید می‌رساند؛ در یک سطح پایین‌تر، عقل آن چیزی است که انسان را به سبک زندگی اسلامی می‌رساند؛ در یک سطح دیگر هم عقل آن چیزی است که ارتباطات مادی زندگی دنیا را تنظیم می‌کند؛ همه این‌ها کار عقل است. عقل و قوه عاقله آن قوه‌ای است که بتواند همه این‌ها را دارا باشد؛ پس،

۱. امام صادق علیه السلام: «عقل آن است که به وسیله آن، خدای رحمان پرستش شود و بهشت به دست آید».

۲. امام علی علیه السلام: «عقل هدایت می‌کند و نجات می‌بخشد». (شرح غررالحکم، ۲: ۱۵۲).

احتیاج به تربیت معنوی دارد. «لَا يُسْتَعَانُ عَلَى الدَّهْرِ إِلَّا بِالْعَقْلِ»^۱. زندگی بدون عقل ممکن نیست؛ بنابراین، جنبه تربیتی این قوه عاقله بایستی قوی باشد» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۳/۲۰).

۴. اهمیت رشد و شکوفایی رسولان باطنی

در اهمیت رشد و شکوفایی عقل همین بس که اصل محبوبیت عقل در پیشگاه الهی به رشد و شکوفایی آن وابسته است. اولین چیزی که در میان حجم عظیم اعمال عبادی و غیرعبادی ارزیابی می‌شود، کیفیت و میزان عقل انسان است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «وقتی دیدید کسی بسیار نماز می‌خواند و زیاد روزه می‌گیرد به او مباحثات نکنید، تا نگاهی به میزان عقلش کنید (که عقلش در چه حدی است)» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۶). محمدبن سلیمان از پدرش نقل می‌کند که می‌گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فلانی از نظر عبادت و دین و فضل چنین و چنان است. امام پرسیدند: «کیف عقله؛ عقلش چگونه است؟» پاسخ دادم: نمی‌دانم. سپس حضرت فرمودند: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ پاداش‌های الهی به اندازه عقل مردمان است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۲). پرسش از کیفیت عقل به تربیت عقلانی و رشد و شکوفایی عقل برمی‌گردد.

امام خمینی علیه السلام درباره اهمیت رشد انسان در ابعاد گوناگون می‌فرماید: «انسان عصاره همه موجودات و فشرده تمام عالم است و انبیا آمده‌اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۵۳). «اسلام می‌خواهد از انسان یک انسان جامع بسازد؛ یعنی به آن طور که هست رشد بدهد. حظ طبیعت دارد، رشد طبیعی به او بدهد؛ حظ برزخیت دارد، رشد برزخیت به او بدهد؛ حظ روحانیت دارد، رشد روحانیت به او بدهد؛ حظ عقلانیت دارد، رشد عقلانیت به او بدهد؛ حظ الهیت دارد، رشد الهیت به او بدهد. همه حظوظی که انسان دارد و به‌طور نقص است، الان نرسیده است؛ ادیان آمده‌اند که این میوه نارس را رسیده‌اش کنند؛ این میوه ناقص را کاملش کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۹).

۱. امام علی علیه السلام: بر مشکلات روزگار، جز به یاری خرد، نمی‌توان چیره گشت. (علامه مجلسی، همان، ۷۵: ۷).

هرچه عقل رشدیافته‌تر و شکوفاتر باشد، اهمیت بیشتری خواهد داشت. وقتی عقل به بالاترین درجه ارزشمندی خود می‌رسد که به درجه اولوالالباب و اولوالابصار برسد و مورد خطاب‌های الهی قرار گیرد (بقره: ۱۹۷؛ مائده: ۱۰۰؛ رعد: ۱۹؛ حشر: ۲)، یا به درجه عالمان و دانشمندان برسد (عنکبوت: ۴۳)، یا به درجه اندیشمندان و متفکران برسد (اعراف: ۱۷۶؛ انعام: ۵۰)، یا حکیم شود و مدال حکمت بگیرد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لَقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان: ۱۲) که امام کاظم علیه السلام حکمت را در این آیه شریفه، فهم و عقل می‌دانند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۶). هرچه عقل رشد کند و به این درجات برسد، بر ارزشش افزوده می‌شود.

۵. وضعیت عقلانیت بشر در طول قرون و اعصار

برای اینکه بهتر بتوانیم به نقش رسولان در شکوفایی عقلی انسان‌ها و جوامع بشری پی ببریم، لازم است ابتدا گزارشی اجمالی از وضعیت عقلانیت بشر در دو بُعد نظری و عملی ارائه دهیم:

۵-۱. عقل نظری

برخی گرفتاری‌های بشر در بعد عقل نظری عبارتند از:

- حس‌گرایی: از معروف‌ترین اقوامی که قرآن از آنان به حس‌گرایی و عدم بهره‌گیری از عقل یاد می‌کند، قوم بنی‌اسرائیل است که از تفکرات عقلی بهره‌اندکی داشتند و به موسای کلیم علیه السلام صریحاً می‌گفتند: «أَرَيْنَا اللَّهَ جَهْرَةً؛ خدا را آشکارا به ما بنما» (نساء: ۱۵۳) یا می‌گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً؛ تا خدا را روشن و آشکارا نبینیم به تو ایمان نمی‌آوریم» (بقره: ۵۵) و پس از مشاهده معجزات فراوان، وقتی از دریا گذشتند و به قومی بت‌پرست برخوردند، به موسی علیه السلام گفتند: «يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ؛ ای موسی! همان‌گونه که برای آنان خدایانی است، تو نیز خدای دیدنی برای ما قرار ده». (اعراف: ۱۳۸) حضرت موسی علیه السلام نیز در برابر تقاضای بی‌منطق و برخاسته از حس‌گرایی آنان ایستادگی کرده و قاطعانه فرمود: «إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ». (اعراف: ۱۳۸)

تفکر ناشی از حس‌گرایی اختصاص به بنی‌اسرائیل نداشت و مشرکان و کفار زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین بودند (نساء: ۱۵۴؛ دخان: ۳۴-۳۵)؛ چنان‌که امروز هم مادی‌گرایان به این درد دچارند.

- پندارگرایی: در میان اقوام گذشته، بسیاری بودند که در اعتقادات خود بر ظن و گمان تکیه می‌کردند و اندیشه‌شان در حد ظن و گمان بود: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ»؛ (نجم: ۲۸) آنان گام‌های اندیشه را هرگز از میدان ظن و گمان فراتر ننهادند و به وادی علم و یقین وارد نمی‌شدند (بقره: ۷۸؛ انعام: ۱۱۶ و ۱۴۴؛ یونس: ۳۶ و ۶۶؛ نجم: ۲۳ و ۲۷-۲۸).

- خرافه‌گرایی: گرفتاری دیگر بشر این بود که به انواع خرافات و موهومات و اموری از قبیل «طیره» و مانند آن بها می‌داد که واقعیتهای نداشت. گروهی از پریدن طائر نحوست را استشمام می‌کردند و هرگونه حوادث ناگوار مادی را به پیامبر عصر خود نسبت می‌دادند و همراهان باایمان وی را در این استناد ناروا شریک می‌دانستند و می‌گفتند: «ما به تو و به کسانی که با تو هستند فال بد می‌زنیم» (اعراف: ۱۳۱؛ نمل: ۴۷؛ یس: ۱۸-۱۹).

- تقلید کورکورانه از نیاکان: بشر در مقام نظر، همچون مقام عمل، گرفتار تعصب‌های جاهلی و تقلید کورکورانه از اعتقادات و باورهای غلط آبا و اجدادی خود بود و به اموری باور داشت که پیشینیان به آن‌ها معتقد بودند و از عقایدی اعراض می‌کردند که پیشینیان‌شان از روی جهل از آن‌ها روی‌گردان بودند (بقره: ۱۷۰؛ مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۲-۵۴؛ شعراء: ۶۹-۷۴؛ لقمان: ۲۱؛ زخرف: ۲۲-۲۳).

۵-۲. عقل عملی

بشر از لحاظ عقل عملی نیز در سطح مطلوبی نبود؛ عملکرد بشر در انکار و تکذیب رسولان (بقره: ۶۱ و ۸۷؛ آل عمران: ۱۱ و ۱۸۴؛ مائده: ۷۰؛ سبأ: ۳۴؛ زخرف: ۲۳)، قتل به‌ناحق انبیا (آل عمران: ۲۱ و ۱۸۱؛ نساء: ۱۵۵)، اصرار در بت‌پرستی (اعراف: ۱۳۸؛ شعراء: ۷۰-۷۱؛ یونس: ۱۸؛ نحل: ۷۳)، اعمال گناه‌آلود (نحل: ۵۵) و مانند آن (بقره: ۱۷۰؛ مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸؛ یونس: ۷۸؛ انبیاء: ۵۳؛ شعراء: ۷۴؛ لقمان: ۲۱ و...) در طول قرون و اعصار بر اسارت عقول بشر در بُعد عقل عملی در دام هواپرستی، شهوت‌پرستی و غضب گواهی می‌دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تشریح فضای دوران جاهلیت قبل از اسلام، وضعیت عقلانی مردمان

را این‌گونه گزارش می‌فرمایند: «هواهای نفسانی عقل و خرد را از آنان ربوده، کبر و خودپسندی آنان را دچار لغزش کرده و جاهلیت تاریک سبکسر و بی‌اعتبارشان کرده بود. در کارها ناآرام و سرگردان و ملتی گرفتار نادانی بودند» (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۹۵).
 به این ترتیب، ریشه اصلی بدبختی بشر در طول اعصار و قرون، جهل علمی و جهالت عملی و صفات زشت و ناپسندی بود که اگر هر یک از آن‌ها در جامعه‌ای پیدا شود، آن را به انحطاط و سقوط خواهد کشاند.

۶. نقش رسولان ظاهری در شکوفاسازی دفینه‌های عقلی جوامع بشری

در بیش از ۷۰ آیه، انبیا نجات‌دهنده بشر از قید اسارت طاغوت‌ها و غل و زنجیر مادیت و هواپرستی، جهل و خرافات معرفی شده‌اند (بقره: ۴۹-۵۰؛ اعراف: ۶۴، ۷۲ و ۱۴۱؛ هود: ۶۵-۶۶؛ طه: ۸۰؛ انبیاء: ۷۱ و ۷۶؛ شعراء: ۱۱۹-۱۲۰ و ۱۶۸-۱۷۱؛ صافات: ۷۵-۷۶ و ۱۱۴-۱۱۵؛ ...). چنان‌که رسالت بزرگ رسول اکرم ﷺ نیز برداشتن بارهای سنگین و زنجیرهای گران جهل علمی و جهالت عملی از مردم دانسته شده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردن‌شان) برمی‌دارد» (اعراف: ۱۷۵).

براساس روایات اسلامی، خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد، مگر آن‌گاه که عقلش به کمال رسیده و خردش از همه خردهای امتش برتر شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۳).

در وجود انسان‌ها معادن (کلینی، ۱۴۰۷، ۸: ۱۷۷) یا دفینه‌هایی (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۱) قرار داده شده که شکوفاکردن آن‌ها بر عهده انبیا و اولیاست؛ آن‌ها با کندوکاو معدن وجود انسان، توانایی‌ها و استعدادهای پنهانی او را شکوفا می‌سازند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ وَيَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند پیامبرانش را در میان انسان‌ها مبعوث کرد و رسولان خود را پی‌درپی به سوی آنان فرستاد تا اولاً آن پیمانی را که در فطرت مردم از آن‌ها گرفته از ایشان بخواهند؛ ثانیاً نعمت‌هایی را که به آن‌ها داده و فراموش کرده‌اند به یادشان

بیاورند؛ ثالثاً پیام خدا را به مردم ابلاغ کنند و از این راه با مردم اتمام حجت کنند و رابعاً گنجینه‌های پنهانی عقل‌ها را برای آنان آشکار سازند» (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۱).

براساس این بیان امیرالمؤمنین علیه السلام، انبیا و رسولان الهی کانون انقلاب و تحولات فکری و فرهنگی در میان انسان‌ها و جوامع بشری بودند؛ در عقل‌های مردم، در فکر، روح و اعماق باطن مردم گنج‌هایی عقلانی مدفون است، ولی روی این گنج‌ها را خاک و غبار پوشانیده است؛ پیغمبران آمده‌اند تا این غبارها و لایه‌های خاک را بزدایند و مردم را آگاه کنند که در اعماق روح و عقل و ضمیرشان چه گنج‌های گران‌بهایی وجود دارد که از آن‌ها غافلند (مطهری، ۳: ۶۰۷ و ۱۷: ۳۲۴).

ائمه طاهرین علیهم السلام وارثان راستین انبیای عظام علیهم السلام، تداوم‌بخش رسالت آنان، محور ثوره، کانون و میدان همان انقلاب فرهنگی و اشاره و شکوفایی هستند که آن بزرگواران آغازگرش بودند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام که سخنگوی وحی است، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را میدان انقلاب و مستشار می‌دانند (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۱۰۵). در فرهنگ عرب، مستشار به معنای محلّ ثوره، مکان و میدان انقلاب است؛ همان‌جایی که اشاره می‌کنند و دفینه و گنجینه‌های عقول را از زیر خروارها خاک و خار و خاشاک بیرون می‌آورند و در معرض دید انسان‌ها می‌گذارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸ و جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۳۱).

احادیثی از قبیل حدیث امام سجاد علیه السلام که فرمودند: «ما درهای خدا، صراط مستقیم و صندوقچه علم الهی هستیم» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۳۵) یا: «به خدا سوگند، ما از درخت نبوت، خانه رحمت، محل آمدوشد ملائکه و کانون علم الهی هستیم» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۵۸) یا سخن گهربار امام باقر علیه السلام که خطاب به دو تن از بزرگان و فقهای اهل سنت به نام «سَلَمَةُ بْنِ كَهَيْلٍ» و «حَكَمُ بْنُ عَتِيَّةٍ» فرمودند: «شرق و غرب دنیا را برگردید، در همه عالم، علم صحیحی نمی‌یابید، جز آنچه از خاندان ما خارج می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۹۹) و مانند آن‌ها، اهل بیت علیهم السلام را به منزله محور ثوره و انقلاب و شکوفایی عقول بشری معرفی می‌کنند، چراکه شکوفایی عقل نظری و عملی، از طریق علم صحیح صورت می‌گیرد و این علم صحیح پس از انبیای الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جز از در خانه اهل بیت علیهم السلام قابل دستیابی نیست.

۷. زمینه‌های رشد و شکوفایی عقل بشر

یکی از مسائل مهم در باب شکوفایی عقلانی، پرداختن به زمینه‌های رشد و شکوفایی عقل است. مراد از زمینه، مقدمات و شرایط مناسب برای انجام‌دادن کاری است (انوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه «زمینه»).

بعضی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد و شکوفایی عقلانی انسان‌ها و جوامع بشری عبارتند از:

۱. علم و دانش: که یکی از زمینه‌های رشد عقل است. رسولان الهی با آوردن علم و دانش ویژه، زمینه را برای رشد و شکوفایی عقل فراهم ساختند؛ انبیا علومی را به بشر هدیه کردند که بشر برای همیشه تاریخ، بدون آمدن انبیا قادر به فراگیری آن‌ها نبود و البته علوم و معارفی را نیز برای بشر به ارمغان آورده‌اند که بشر بدون وحی می‌توانست آن‌ها را دریابد.

۲. تعلیم و آموزش: آموزش نیز مانند اصل علم زمینه‌ساز رشد و پیشرفت و شکوفایی عقل بشر است.

۳. تأدیب و تربیت: اصل تربیت، پرورش و فراهم‌سازی زمینه‌های مناسب برای رشد و شکوفایی است. رسولان الهی آمده‌اند تا با تأدیب و تربیت انسان‌ها و جوامع بشری، آن‌ها را به بهترین شکل ممکن به رشد و شکوفایی برسانند.

۴. ورزش‌کردن عقل بشر با تعقل و به‌کارگیری خرد در عرصه‌های مختلف زندگی.

۵. تفکر: رسولان الهی همواره بشر را به فکرکردن و اندیشیدن در آفرینش، نعمت‌ها و... دعوت کرده‌اند که این دعوت به تفکر، یکی از دیگر زمینه‌های مهم رشد عقلانی بشر است.

۶. احیا و تقویت عزت و کرامت نفس در انسان: یکی از اقدام‌های مخالفان و معاندان انبیا برای تسلط بر مردم و نفوذ در آنان، تحقیر و ازبین‌بردن روح بزرگواری و کرامت انسان‌ها بود؛ یعنی شخصیت انسان‌ها و جوامع بشری را تحقیر می‌کردند تا بتوانند آنان را به بردگی و عبودیت فکری بکشانند (زخرف: ۵۴). انبیا آمدند تا بشر را به حدی از رشد و تعالی عقلانی برسانند که روح بزرگواری و مکرمت را در وجود آن‌ها احیا کنند که زیر بار پستی‌ها و رذالت‌ها و نیز تحقیر مستکبران و دستگاه‌های طاغوتی نروند و از موانع راه رشد و شکوفایی جلوگیری کنند.

این‌ها موارد بعضی از اقتضانات و زمینه‌های رشد و شکوفایی عقل بود که به اجمال بیان شد.

۸. فرایند رشد و شکوفایی عقول بشر

فرایند شکوفایی عقول بشر طی دو مرحله «زمینه‌سازی» و «مبارزه با موانع» صورت می‌گیرد؛ اولی زمینه‌های لازم را برای این هدف بزرگ فراهم می‌سازد و دومی جنبه مانع‌زدایی دارد و با موانع مختلف رشد و شکوفایی مبارزه می‌کند.

۸-۱. زمینه‌سازی

باتوجه به آنچه درباره زمینه‌های رشد و شکوفایی عقل بشر گذشت، کارهای زمینه‌ساز رسولان الهی برای رشد و شکوفایی عقول انسان‌ها و جوامع بشری عبارتند از:

۱. تلاوت وحی: یکی از وظایف مهم پیامبران «تلاوت آیات الهی» بود که می‌بایست پیام و سخنان خدا را با روشی که مخصوص آن‌هاست به مردم ابلاغ می‌کردند (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل‌عمران: ۱۶۴؛ قصص: ۵۹؛ جمعه: ۲؛ طلاق: ۱۱). پیامبران برای آنکه تلاوت آیات به تعلیم حقایق و معارف الهی منتهی شود و در نتیجه به رشد و شکوفایی عقلانی بشر بینجامد، به‌طور مستمر آیات الهی را بر مردم تلاوت می‌کردند؛ فعل مضارع «یَتْلُوا» در آیات مربوط، بر استمرار تلاوت دلالت می‌کند.

۲. تعلیم کتاب و حکمت: عامل مهم دیگر رشد و شکوفایی عقول انسان‌ها و جوامع بشری، تعلیم کتاب و حکمت از سوی پیامبران است که می‌بایست چشم‌نابینای عقول بشر را به حقایق و معارف الهی روشن می‌کردند. قرآن کریم در آیات متعددی، هدف بعثت پیامبران را تعلیم کتاب و حکمت معرفی کرده است (بقره: ۱۶۴؛ آل‌عمران: ۱۲۹؛ جمعه: ۲). پیامبر اکرم ﷺ نیز هدف بعثت خود را به‌طور خاص، تعلیم دانسته و می‌فرماید: «التَّعْلِيمُ أُزِيلْتُ؛ من برای آموزشگری فرستاده شده‌ام یا مرا فرستاده‌اند تا معلم باشم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۰۶). حضرت امیرؓ نیز شکوفاسازی دینه‌های نهفته انسان‌ها و جوامع بشری را یکی از اهداف انبیا برشمرده‌اند (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۱). در روایتی دیگر، حضرت تعلیم را یاری‌رساننده‌ترین چیز برای پرورش و شکوفایی عقول دانسته‌اند: «أَعْوَنُ الْأَشْيَاءِ عَلَى تَزْكِيَةِ الْعُقُلِ التَّعْلِيمُ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۴۸).

تعلیم به دو صورت است: ۱. تعلیم مطالب کتاب و معارف حکمت؛ ۲. تعلیم معارف

و حیانی که جامعه بشری نه تنها آن را نمی‌داند، بلکه هرگز نمی‌تواند بدون وساطت انبیای الهی و با ابزار دانش‌های عادی آن را فراگیرد. قرآن کریم از این معارف و حیانی به «ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۹) تعبیر کرده است. «کان» منفی در این آیه و آیات مشابه، (بقره: ۱۵۱؛ نساء: ۱۱۳) برای نفی استعداد است؛ یعنی انبیا معارفی آورده‌اند که نه تنها انسان‌ها و جوامع بشری آن‌ها را نمی‌دانند، بلکه هرچه علم نیز ترقی کند، دستیابی به آن برای آن‌ها ممکن نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۱۵۳).

۳. تزکیه: دیگر عامل زمینه‌ساز رشد و شکوفایی عقول انسان‌ها و جوامع بشری که آن هم از اهداف عمده بعثت انبیای الهی شمرده شده، تزکیه نفس و پاک‌کردن بشر از آلودگی‌هاست (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). این عامل از یک سو به طور مستقیم نقش مهمی در رشد و شکوفایی عقل عملی دارد؛ چنان‌که حدیث «الْعُقْلُ... مَا عِبَدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱). بدان اشاره دارد و از سوی دیگر، در تکامل عقل نظری نیز تأثیر بسزایی دارد؛ چنان‌که آیات شریفه «إِتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۲) و «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) به این نقش تزکیه و تهذیب نفس در رشد عقل نظری تصریح دارند.

۸-۲. مانع‌زدایی

موانع عمده رشد و شکوفایی عقول انسان‌ها و جوامع بشری عبارتند از:

۱. موانع درونی: جهل علمی و جهالت عملی که از ناحیه اسارت عقول بشر در حصار حس‌گرایی، پندارگرایی، خرافه‌گرایی، هواهای نفسانی، شهوت‌پرستی، غضب، تعصب‌های قومی و قبیله‌ای و مانند این‌ها عاید انسان‌ها و جوامع بشری می‌شود، از موانع درونی محسوب می‌شوند.

انبیا مبعوث شده‌اند تا انسان‌ها و جوامع بشری را از انواع اسارت‌ها نجات دهند و عقول آن‌ها را به مرحله کمال رشد و شکوفایی برسانند. حضرت علی علیه السلام پس از آنکه شکوفاسازی عقول بشری را از اهداف بعثت انبیا شمرده، درباره مانع‌زدایی نبی اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ؛ [زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بار رسالت را بر

دوش کشید] خداوند به وسیله آن حضرت، مردمان را از گمراهی رهایی بخشید و با وجود پریبرکت او، آنان را از جهالت نجات داد» (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۱). امام حسین علیه السلام نیز خون خود را برای تحقق بخشیدن به همین دو هدف مهم داد: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسْتُنْقَدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (مفاتیح الجنان، زیارت اربعین).

۲. موانع بیرونی: که عبارتند از: مستکبران، دستگاه‌های استکباری و طاغوتی، نموده‌ها، فرعون‌ها، قارون‌ها، هامان‌ها و دیگر نمادهای زروزور و تزویر. هر پیغمبری را دشمنانی بود که قرآن کریم از ماهیت آن‌ها پرده برداشته است (انعام: ۱۱۲ و ۱۲۳؛ فرقان: ۳۱ و سبأ: ۳۳). دستگاه‌های استکباری و طاغوتی همواره در طول تاریخ بشر، سد راه تکامل و رشد و شکوفایی عقلانی بشر بوده و هستند.

برخی تعبیرهای قرآن کریم در این باره چنین است: «يُضِدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (اعراف: ۴۵؛ انفال: ۴۷؛ توبه: ۳۴؛ هود: ۱۹؛ ابراهیم: ۳؛ حج: ۲۵)، «يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيُضِدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (انفال: ۳۶)، «سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا» (بقره: ۲۰۵)، «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»، (شعراء: ۱۵۲) «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...»، (سبأ: ۳۳) و....

در رأس فعالیت‌های دشمنان انبیا، تباه کردن عقول انسان‌ها و جوامع بشری قرار دارد؛ آنان از سویی افرادی همچون «سامری» (طه: ۸۵؛ ۹۵-۹۶)، «بلعم باعورا» (اعراف: ۱۷۶) و «احبار و رهبان» (مائده: ۶۳؛ توبه: ۳۱ و ۳۴) را برای شستشوی مغزی مردم پرورش دادند و با گسترش مغالطه‌ها، شبهه‌ها و القانات شیطانی دیگر، راه رشد فکری مردم را می‌بستند تا آنان نتوانند حق را از باطل بشناسند و از سوی دیگر، بساط خور و خواب، شهوت‌رانی و می‌گساری را گسترده کردند تا راه ایمان، عزم و اراده و انگیزه جامعه را ببندند، زیرا کسی که همواره سرگرم عیاشی و پرخوری است و زمام خویش را به دست شهوت و غضب و وهم و خیال می‌سپارد، فرصت و توان اندیشیدن نخواهد داشت و بر فرض که از اندیشه علمی برخوردار شود، از انگیزه عملی محروم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

در اینجا تنها به یک نمونه از قوم بنی اسرائیل اشاره می‌کنیم که، فرعون با شستشوی مغزی قوم خود در مصر، آنان را سبک و تهی مغز کرد تا توان به دست آوردن جزم علمی و عزم عملی نداشته باشند و آن‌گاه بر آنان مسلط شد: «فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» (زخرف: ۵۴).

خدای سبحان در این آیه نفرمود: «مردم مصر مطیع فرعون بودند»، زیرا افراد جامعه به راحتی زیر بار ستم نمی روند، بلکه فرمود: «چون آنان بی خرد شده بودند، زیر بار زور رفتند».

این، دورنمایی از موانع بیرونی رشد و شکوفایی عقول بشری بود. انبیا با این گونه موانع بیرونی مقابله کردند و در راه نجات و آزادی انسان‌ها و جوامع بشری از اسارت و بردگی کوشیدند و در این راه رنج‌ها و شکنجه‌های فراوانی را متحمل شدند و حتی بسیاری از آن‌ها به ناحق شهید شدند، ولی هرگز دست از مبارزه برای تربیت و رشد و شکوفایی عقول انسان‌ها و جوامع بشری برنداشتند و برای آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، هرگز سستی به خود راه ندادند، ناتوان نشدند و تن به ذلت ندادند (آل عمران: ۱۴۰).

۹. اوج شکوفایی عقول بشر در آخرالزمان

کار بزرگی که در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام رخ می‌دهد، از بین رفتن جهل علمی و جهالت عملی در میان انسان‌ها و جوامع بشری است؛ چنان‌که طبق حدیث نبوی صلی الله علیه و آله، حضرت مهدی علیه السلام نهمین امام از فرزندان امام حسین علیه السلام، علاوه بر روشن کردن دنیا پس از تاریکی و گسترش عدل و داد پس از ظلم، سراسر عالم را پس از آنکه به جهل (علمی و عملی) گرفتار آمده، از علم و دانایی سرشار می‌سازد^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶: ۲۵۳) و دژهای گمراهی و دل‌های حجاب‌گرفته بسته را می‌گشاید^۲ (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۶۴). او از مشرق طلوع می‌کند و شما را به راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله رهنمون می‌سازد و از بیماری کوری، کری و گنگی نجات می‌بخشد^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۱۲۳). حدیث دیگری به توسعه و شکوفایی علمی عصر ظهور اشاره داشته و علم و دانش را ۲۷ حرف (شعبه و شاخه) می‌داند که ره‌آورد پیامبران دو حرف است و بشر تاکنون بیش از این دو حرف را نشناخته است، ولی

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «تَسِعُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا».

۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «يُفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا عُقْلًا».

۳. امام علی علیه السلام: «وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِنِ اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بِكُمْ مِنْهَا جَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله فَتَدَاوَيْتُمْ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَ الْبَكَمِ».

آن‌گاه که حضرت مهدی (عج) قیام کند، افزون بر آن دو حرف، ۲۵ حرف دیگر را نیز آشکار می‌سازد و میان مردمان می‌پراکند تا ۲۷ حرف را گسترش داده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۳۳۶). امام باقر علیه السلام در زمینه تبیین وضعیت فرهنگی و شکوفایی عقلی انسان‌ها در عصر ظهور می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آن‌ها را به وسیله آن متمرکز ساخته و اخلاق‌شان را نیز به کمال می‌رساند» (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۸۴۰). در این حدیث شریف عبارت «فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ» ناظر به بلوغ عقل نظری و رشد و شکوفایی آن و «أَكْمَلَ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ» ناظر به رشد رفتار و اخلاق پسندیده و رشد و شکوفایی عقل عملی است؛ در نتیجه و طبق این نقل، شاهد جامعه‌ای خواهیم بود که در آن هم عقل نظری و هم عقل عملی به رشد و شکوفایی می‌رسند.

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری رشد و شکوفایی عقلانی بشر را در آخرالزمان چنین ترسیم می‌فرماید: «در زمان حکومت مهدی علیه السلام، به همه مردم حکمت و علم بیاموزند، تا آنجاکه زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت کنند»^۱ (محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷: ۲۳۹). در حدیثی امام سجاد علیه السلام مردمان عصر غیبت را از اهل هر زمان دیگر برتر معرفی کرده است، زیرا خداوند تبارک و تعالی به آن‌ها چنان عقل و فهم و معرفتی داده که غیبت نزد آنان به منزله حضور و مشاهده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۲۰).

در بعضی احادیث می‌خوانیم: «چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۶۲۶) «نزاع و اختلاف از میان ملت‌ها و ادیان برداشته می‌شود و دین واحد بر آن‌ها حاکم می‌شود»^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۴) «و خداوند غنا و بی‌نیازی را در دل‌های این امت پدید می‌آورد»^۴ (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۴۷۴) و «روابط نامشروع، مشروبات الکلی و رباخواری از بین می‌رود، مردم به عبادت‌ها روی می‌آورند، امانت‌ها را به

۱. امام باقر علیه السلام: «و تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ، حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

۲. امام علی علیه السلام: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... لَدَهَبَتِ السُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ».

۳. امام صادق علیه السلام: «لَيُرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا».

۴. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «يَقْسَمُ الْمَالُ بِالسَّوِيَةِ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَىٰ فِي قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ».

صاحبانش می‌سپارند، افراد شرور نابود می‌شوند و افراد صالح باقی می‌مانند»^۱ (نوری، ۱۴۰۰: ۱۸۶) و امنیت در عرصه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای برقرار می‌شود که «زنی از عراق تا شام می‌رود، پای خود را جز بر روی گیاه نگذارد و جواهراتش را بر سرش بگذارد و از درنده‌خویی هراس نداشته باشد»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰: ۱۰۴) و «پیرزن ناتوانی از مشرق تا مغرب می‌رود و از کسی آسیبی به او نمی‌رسد»^۳. (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۸۹).

همه این اتفاق‌ها در آخرالزمان نشانگر اوج رشد و شکوفایی عقلانی انسان‌ها و جوامع بشری است و بشر انتظار درک ایام ظهور منجی عالم و حضور آن وجود نازنین را می‌کشد تا در پرتو نور مهدوی به سعادت و خوشبختی دیرینه‌اش برسد و بهار زندگی و طراوت روزگاران را با تمام وجود لمس کند؛ «السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الْأَيَّامِ؛ درود بی‌پایان بر بهاران زندگی انسان‌ها و طراوت روزگاران» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹: ۱۰۱).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست آمد که رسولان الهی کانونِ اشاره، انقلاب و ایجاد تحول و شکوفاسازی دفائن عقول انسان‌ها و جوامع بشری و معدن‌شناسانی هستند که به‌شایستگی، استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های عقلانی بشر را می‌شناسند و آمده‌اند تا معادن و دفائن عقلی نهفته در انسان‌ها را استخراج کنند و طلاها و نقره‌های ارزشمند تعبیه‌شده در وجود انسان‌ها را بیرون بکشند و در معرض دید همگان به نمایش بگذارند؛ به تعبیر حافظ:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
 آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
 گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
 طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

۱. امام صادق علیه السلام: «یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الأمانات و یهلك الأشرار و تبقى الأخیار».
۲. امام علی علیه السلام: «لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا... تَمَشَى الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى السَّامِ لَا تَصْعَقُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى النَّبَاتِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يَهَيِّجُهَا سَمْعٌ».
۳. امام باقر علیه السلام: «حتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب فلايتها احد».

شکوفاسازی عقول بشری از سوی رسولان الهی فرایندی دارد که در آن، از طرفی زمینه را برای رشد و شکوفایی عقول فراهم می‌سازند و از طرف دیگر، با موانع آن مقابله می‌کنند. همه انبیا و مرسلین و ائمه علیهم‌السلام در دوران مختلف، در راه دستیابی به این هدف موفق عمل کرده‌اند، ولی شکوفایی کامل و نهایی عقول بشر در زمان ظهور منجی عالم، حضرت مهدی علیه‌السلام صورت می‌گیرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۱). الفتوح. بیروت، دار الاضواء.
- ابن المرتضی، احمد بن یحیی (۱۴۰۷). المنیة و الامل. بیروت، دار صادر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸). التوحید. قم، جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة. تهران، اسلامیه.
- ابن جوزی، یوسف بن فرغلی (۱۳۸۳). تذکره الخواص. نجف اشرف، مطبعة الحیدریه.
- ابن حزم اندلسی (بی تا). المحلی. بیروت، دار آفاق الجدیده.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ ق). طبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول. قم، جامعه مدرسین.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۴). مختصر تاریخ دمشق. دمشق، دار الفکر.
- اصفهانى، ابوالفرج (۲۰۰۲). الأغانی. بیروت، دار مکتبه الهلال.
- امین، سیدمحسن (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. بیروت، دار التعارف.
- امین مصری، احمد (۱۳۱۵). ضحی الاسلام. (عباس خلیلی طهرانی، مترجم). وزارت معارف.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۶۶). الغدیر فی الكتاب والسنة والادب، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۶ ق). السنن الکبری. بیروت، دار المعرفه.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی اسلام. قم، دلیل ما.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۱). پژوهشی در زندگی امام سجاد^{علیه السلام}. تهران، دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران.
- الحاج حسن، حسین (بی تا). الإمام السجاد^{علیه السلام} جهاد و أمجاد. بیروت، دار المرتضی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۳۷۱ ق). تاریخ الخلفاء. مصر. بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور. قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد، مرتضی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الامم والملوک. بیروت، دار التراث.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳). رجال. قم، نشر اسلامی.
عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۰۹). دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام. قم، مؤسسة النشر
الاسلامی.

علی بن الحسین علیه السلام (۱۳۷۶). الصحیفة السجادیة. قم، الهادی.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت، دار إحياء التراث العربی.
مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). مروج الذهب. قم، دار الهجره.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ «الف»). الإختصاص. قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ «ب»). الإرشاد. قم، کنگرة شیخ مفید.
یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت، دار صادر.